

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی نامه شهید سپهبد علی صیادشیرازی

با اهداء تحیت به روح نورانی سید شهیدان و سرور آزادگان جهان، حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) و با درود و سلام به ارواح طیبه شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و امام شهیدان، حضرت امام خمینی(ره) دل را به زیارت حریم معرفت شهید سرافراز ارتش اسلام، شهید سپهبد علی صیادشیرازی روان می‌سازیم.

با آنکه بیش از ۱۵ سال از عروج نورانی‌اش گذشته، هنوز دل از دام چهره پرجاذبه آشنای جبهه‌ها و هم‌پیمان سجده‌ها و عبادت‌های عارفانه آزاد نگشته است. او خرامان دل‌ها را پرواز داده، اسیر و سرگردان خود کرده است. تبسم مشفقانه لب‌ها، چروک مقتدرانه پیشانی و سنگینی فروتنانه شانیه‌هایش، تصمیمات عالمانه و قاطعانه‌اش را کی از یاد می‌توان برد؟ او با طنین سخنان سترگش، صلابت عزم آهنینش و با شهادت سرخ و مظلومانه‌اش نوای حضور و شهود را در گوش ما می‌نوازد و هشدار می‌دهد که ما شاهدان همیشه تاریخ خواهیم ماند.

اگرچه امروز ما را بیگانه می‌انگارد و خاموشی می‌گزیند، اما مصرانه و بی‌صبرانه از او می‌خواهیم یک بار دیگر لب به سخن بگشاید و برای نسلی که خود را شیفته و دل‌باخته آن می‌دانسته، معرفی نماید که او نیز چنین می‌گوید:

از کودکی تا دانشکده افسری

«نامم علی و نام خانوادگی‌ام صیادشیرازی است. اجداد من از عشیره‌ای به نام اخت افشار می‌باشند که از اصطهبانات و نیریز در فارس تا سیرجان، بافت و جیرفت در کرمان گسترش یافته‌اند. پدر بزرگم - صیاد - همراه فرزندانش و مال و احشامش ده‌ها سال پیش به سوی خراسان و شهرستان مشهد به راه افتادند و به شهرستان درگز کوچ کردند. پدر من - زیاد - کوچک‌ترین فرزند ایشان بود که در آن موقع ۱۲ سال داشت.

پس از ولادت اینجانب در ۱۴ خردادماه ۱۳۳۳ در شهرستان درگز و حدود یک سال اقامت در این شهر، بر حسب شغلی که پدرم داشت - درجه‌دار ژاندارمری - حدود دو سال در مشهد اقامت کردم و حدود ۱۵ سال در مازندران، یعنی در شهرهای گرگان، آمل و گنبدکاووس به سر برده‌ام. سال ششم

ریاضی، یعنی سال آخر دبیرستان را در تهران گذراندم و از دبیرستان امیرکبیر فارغ‌التحصیل شدم. در سال ۱۳۴۳ وارد دانشکده افسری شدم.»

علی در سال ۱۳۴۶ با درجه ستوان‌دومی در رشته توپخانه از آن دانشکده فارغ‌التحصیل شد و در طول سال‌های تحصیل به جدیت در درس و پایبندی به مذهب شهرت داشت. او دوره‌های چتربازی و رنجر را نیز با رتبه یکم بین هم‌دوره‌های خود گذراند.

دوره تخصصی

«پس از طی یک سال دوره مقدماتی رشته توپخانه، به لشکر ۲ تبریز رفتم. در سال ۱۳۴۸ مأموریت استقرار در مرزهای غرب کشور - قصرشیرین - به لشکر ۲ تبریز داده شد. بنده به عنوان افسر دیده‌بان توپخانه و معاون آتشبار، حدود یک سال در این مأموریت به سر بردم.

لشکر تبریز در سال ۱۳۴۹ منحل شد و گردان ما که گردان ۳۰۲ توپخانه بود به توپخانه لشکری - لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه - انتقال یافت و من فرمانده آتشبار شدم. بعد از یک بار جابجایی و انتصاب در فرماندهی آتشبار در گردان ۳۱۶ توپخانه، برای گذراندن دوره آموزش زبان انگلیسی به تهران رفتم. سپس با پذیرفته شدن در کنکور اعزام به خارج در سال ۱۳۵۱ برای طی یک دوره تخصصی توپخانه تحت عنوان دوره هواسنجی بالستیک توپخانه به امریکا رفتم.»

وی در طول این دوره همچون یک مبلغ مذهبی در جلسات بحث و مناظره امریکایی‌ها شرکت و آنها را به اسلام دعوت می‌نمود. او در بین تمام دانشجویان خارجی و امریکایی رتبه یکم دوره را کسب کرد.

همگام با حرکت انقلاب اسلامی

او با ورود به اصفهان و قرار گرفتن در متن مردم متعهد و انقلابی این دیار شهیدپرور در طی حدود پنج سال قبل از به ثمر رسیدن انقلاب، با فعالیت‌های مذهبی و انقلابی مخفی، خود را برای ورود به فضای نورانی انقلاب اسلامی آماده کرد. در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ به دلیل فعالیت‌های انقلابی بازداشت افرادی شد که در بامداد ۲۲ بهمن با پیروزی عظیم انقلاب اسلامی از بازداشت خارج گردید و با درجه سروانی به دنیای نورانی خدمت در ارتش جمهوری اسلامی ایران وارد شد و در سازمان‌دهی نیروهای مؤمن و انقلابی ارتش نقش مؤثری ایفا نمود.

ورود به کردستان

«با آغاز توطئه سنگین ضدانقلاب در کردستان، بعد از فاجعه شهادت ۵۲ نفر از پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان در جاده سردشت - بانه در استان کردستان، همراه با هم‌رزم عزیزم سردار سرلشکر پاسدار سید یحیی صفوی و در معیت سردار سلحشور اسلام شهید دکتر مصطفی چمران وارد کردستان و شهر سردشت شدم. با بررسی‌ها و تجربه‌هایی که طی ۱۷ روز در شهر سردشت به عمل آمد، موفق به ارائه طرحی شدم که مورد تصویب رئیس جمهور وقت قرار گرفت و در اجرای آن تقریباً به صورت رسمی در درجه سرگردی مأموریت مقابله با ضدانقلاب را در شهر سنندج دریافت کردم.»

آزادسازی کردستان

«به همت رزمندگان اسلام اعم از ایثارگران ارتش (لشکر ۲۸ پیاده، تیپ ۵۵ هواپرد، تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی) برادران سپاه، نیروهای مردمی و پیشمرگان کرد مسلمان، شهر سنندج از ضدانقلاب بازپس گرفته شد، محاصره پادگان سنندج شکست و با تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه و فراخوان افسران متخصص، مجرب و داوطلب و فعال کردن این قرارگاه در کمتر از سه ماه شهرهای دیگر شامل دیواندره، مریوان، سقز و بانه نیز آزاد شد. بنده به عنوان هماهنگ‌کننده رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی عملیات پاکسازی انجام وظیفه می‌کردم. به منظور پاکسازی کامل منطقه از وجود ضدانقلاب با ترفیع موقت دو درجه به سرهنگی ارتقاء یافتم و به فرماندهی عملیات غرب کشور منصوب شدم و با در کنترل قرار گرفتن لشکرهای ۲۸ کردستان، ۸۱ زرهی، بخشی از لشکر ۱۶ زرهی، تیپ ۲۲ نیروهای مخصوص، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای انتظامی به این مأموریت پرداختم.»

عزل از فرماندهی غرب کشور

«به موجب سعایت‌هایی که علیه اینجانب و قرارگاه عملیاتی غرب کشور انجام گرفت، به دستور رئیس جمهور وقت حیطه فرماندهی من به کردستان محدود شد. سپس از مسئولیت خود عزل شدم. در ضمن به درجه قبلی، یعنی سرگردی تنزل یافتم. در همین اوان بود که جنگ تحمیلی نیز آغاز گردید.»

کمک به تشکیلات سپاه پاسداران

بعد از برکناری از مسئولیت و در دوران فترت خدمتی، حدود هشت ماه به صورت افتخاری در ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در معاونت طرح و عملیات آن ارگان انجام وظیفه می‌کرد و در طول این مدت واحد طرح و عملیات سپاه را به صورت کلاسیک راه‌اندازی کرد. با هماهنگی و همکاری شهید یوسف کلاهدوز - قائم مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - دوره‌ای یک ماهه، از صبح تا غروب برای تعداد ۳۰ تا ۴۰ نفر از برادران سپاه تشکیل گردید و به کمک چند استاد ارتشی که خود سرپرستی آنها را به عهده گرفته بود، دروس مختلفی را در مورد عملیات به صورت تئوری تدریس کردند. سپس او در راستای تشکیل این کلاس، به منطقه جنوب حرکت کرد و با آشنا کردن برادران سپاه با عملیات کلاسیک، وحدت اصولی و منطقی را بین ارتش و سپاه در عملیات ثامن‌الائمه (ع) زمینه‌سازی کرد. در این مدت نیز بنی‌صدر پا به فرار گذاشت و شهید والامقام آقای رجایی عهده‌دار مقام ریاست جمهوری شد.

فرماندهی شمال غرب کشور

«بعد از حدود هشت ماه که به صورت افتخاری در ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در معاونت طرح و عملیات انجام وظیفه کردم، از سوی رئیس جمهور جدید، فراخوانده شدم و با اعطای دو درجه به سرهنگی ارتقای درجه یافتم و مأمور شدم تا با تشکیل قرارگاه عملیاتی شمال غرب کشور و در کنترل عملیاتی قرار گرفتن لشکر ۶۴ ارومیه، لشکر ۲۸ کردستان، تیپ ۲۳ نیروهای مخصوص، تیپ ۳۰ گرگان و نیروهای سپاه و ژاندارمری منطقه، به آزادسازی دو شهر اشنویه و بوکان بپردازم که الحمدلله ظرف ۴۴ روز این مأموریت انجام شد.»

فرماندهی نیروی زمینی ارتش و پیروزی عملیات ثامن‌الائمه

یک سال پس از شروع جنگ تحمیلی و پس از شهادت فرماندهان شهید فلاحی، فکوری، کلاهدوز، نامجو، جهان‌آرا و انتصاب سرلشکر ظهیرنژاد به سیمت رئیس ستاد مشترک ارتش در ۹ مهرماه ۱۳۶۰، با فرمان حضرت امام خمینی (ره) به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب و وارد جبهه‌های غرب و جنوب شد. در طول حدود پنج سال انجام وظیفه در این مسئولیت خطیر، عملیات‌های سرنوشت‌ساز طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و ده‌ها نبرد دیگر با هدایت و فرماندهی او انجام شد که موجب بیرون راندن دشمن از خاک سرزمین اسلامی ایران گردید.

آن شهید والامقام در صحنه‌های نبرد با ضدانقلاب و جنگ تحمیلی بارها مجروح شد و با همان حال مجروحیت به مبارزات خود ادامه داد. وی لایق آن شد که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(ره) در پایان مسئولیت وی در سیمت فرماندهی نیروی زمینی او را این‌گونه توصیف فرمایند: «با تقدیر از زحمات‌های طاقت‌فرسای سرکار سرهنگ صیادشیرازی که با تعهد کامل به اسلام و جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس، از هیچ‌گونه خدمتی به کشور اسلامی خودداری نکرده و امید است در آینده نیز در هر مقامی باشد موفق به ادامه خدمت‌های ارزنده خود باشد...»

۱۳۶۵/۵/۱۱ - روح‌الله الموسوی الخمینی

نماینده‌گی رهبر کبیر انقلاب در شورای عالی دفاع

شهید سپهبد علی صیادشیرازی پس از مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی ارتش، بدون وقفه، از شهریورماه سال ۱۳۶۵ بنا به امر امام راحل به نمایندگی معظم‌له در شورای عالی دفاع منصوب شد که تا پایان جنگ این مأموریت ادامه یافت. او به پاس قدردانی از رشادتها و فداکاری‌هایی که در صحنه‌های نبرد داشت، به دریافت دو نشان فتح درجه یک از دست مبارک مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نائل گردید.

نقش سرنوشت‌ساز در عملیات مرصاد

در روز دوشنبه سوم مرداد ۱۳۶۷، منافقین در محور قصرشیرین - کرمانشاه در یک ستون منظم و منسجم حمله خود را برای تصرف کرد و اسلام‌آباد و سپس حرکت به سوی کرمانشاه آغاز کردند. شهید سپهبد علی صیادشیرازی که در آن زمان مسئولیت نمایندگی حضرت امام(ره) در شورای عالی

دفاع را به عهده داشت، به درخواست تیمسار دریادار علی شمخانی، معاون اطلاعات و عملیات ستاد فرماندهی کل قوا، به کرمانشاه رفت و با یک فروند بالگرد ۲۱۴ که دو فروند بالگرد هجومی کبرا آن را اسکورت می‌کردند، برای شناسایی دشمن روی محور کرمانشاه - قصرشیرین پرواز کرد. او در خاطرات خود در این مورد می‌گوید:

«به گردنه چهارزبر (تنگه مرصاد) که رسیدیم، دیدم خاکریزی در جاده زده شده بود که یک طرف آن نیروهای مردمی اندکی، دلیرانه مقاومت می‌کردند و در طرف دیگر تانک پشت سر تانک به طول ۳ تا ۴ کیلومتر صف کشیده بود و دختران و پسرانی که به فارسی تکلم می‌کردند، در تانک‌ها مستقر بودند. بلاشک دانستم که منافقین هستند. برابر طرحی که خلبان‌ها را توجیه کردم، آنچنان به جان اینها افتادند که دمار از روزگارشان درآوردند. متعاقب آن، بالگردهای هجومی دیگری را که خبر کرده بودیم از راه سررسیدند و با یگان‌های زمینی کوچک و بزرگی که از ارتش، سپاه و مردم جمع و جور کردیم، در قالب یک طرح هماهنگ‌شده به منافقین حمله برده و فوج فوج آنها را به درک واصل کردند.»

بعد از جنگ تحمیلی

امیر ارتش اسلام پس از پایان جنگ تحمیلی، در تاریخ ۱۳۶۸/۷/۸ بنا به فرمان رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح منصوب گردید و از تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱۰ به فرمان معظم له، با حفظ شغل معاونت بازرسی، در سمت جانشینی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح انجام وظیفه می‌نمود.

وی در روز ششم فروردین ماه ۱۳۷۸ مصادف با ۱۸ ذی‌الحجه ۱۴۲۹ و مقارن با عید غدیر خم، روز اعلام خلافت و امامت محبوب کل و هادی سُبُل حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، از دست مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به درجه سرلشکری ارتقاء درجه یافت.

بنیان‌گذاری هیئت معارف جنگ

هنگامی که جنگ با عنایات خداوند تبارک و تعالی و توجهات خاص حضرت ولی عصر(عج) با موفقیت رزمندگان مؤمن اسلام به پایان رسید، روح پرخروش فرمانده مبارز و فاتح عرصه میدان جهاد و شهادت کار خود را پایان‌یافته تلقی نکرد و درصدد برآمد تا روح مبارزه طلایه‌داران پهنه پیکار را به نسل‌های بعد منتقل نماید.

انگیزه فوق، امیر شهید را بر آن داشت تا به عنوان مجاهد فی سبیل الله از همه عناوین خود صرف‌نظر کرده، رأساً طرح انتقال این آموزش را به نسل جوان انقلاب اسلامی تحت عنوان «معارف جنگ» تهیه و تا آخرین لحظات عمر پربرکت خویش آن را دنبال کند.

امیر ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» در پاییز سال ۱۳۷۳، آموزش معارف جنگ را در دانشگاه افسری امام علی(ع) آغاز کرد و سپس در پاییز سال ۱۳۷۴ با تصویب مقام عظمای ولایت، «هیئت معارف جنگ» را بنیان‌گذاری نمود و آن را به عنوان یکی از باقیات الصالحات از خود برجای گذاشت، به طوری که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در تأیید این حرکت که با روحیه بسیجی و کار دسته جمعی دنبال می‌شود، در پاییز سال ۱۳۷۶ در حاشیه یکی از گزارش‌های هیئت، مرقوم فرمودند:

«تیمسار صیادشیرازی! تبیین معارف جنگ به وسیله شما برای رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی ایران، کاری است مفید و به سود ارتش.»

او خاضعانه و عاشقانه این درخت نوپا را آبیاری کرد و از آن درختی تنومند به وجود آورد که ریشه‌هایش تا اعماق زمین رسوخ کرد، به طوری که طوفان‌های سهمگین هم نمی‌توانند آن را از جا برکنند.

شهادت امیرالشهدای نیروهای مسلح

سرانجام شهادت بر این سرباز عارف آغوش گشود و امیر قافله‌های نور را در آغوش کشید. این کبوتر حریم ملکوت و عندلیب گلشن لاهوت که از جوار محبوب ازلی در دامگه محنت‌زای ناسوت گرفتار آمده بود، پس از جانفشانی‌هایی که در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل از خود ابراز نمود، در ۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۷۸ توسط منافقین کوردل به شهادت رسید و به مرجع و منزل نخستین خود، جوار و قرب رفیق اعلی، بازگشت و در جایگاه صدق، نزد ملیک مقتدر جای گرفت. پیکر پاک و ملکوتی آن فرشته‌خوی بر روی دست‌های لرزان امت شهیدپرور ایران و با حضور اولیاء، صلحا، اوصیاء ملائک هفت آسمان و رهروان راه منتهی به خدایش تشییع و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

آری! ستاره حماسی‌ترین مرد این روزگار چراغ شهادت را برافروخت و خاضعانه به صبح پیوست تا سرانجام نامش آنجا رسید که نشانی نتوان دید.

خداوند با مولایش حضرت اباعبدالله الحسین(ع) محشور گرداند و جایگاهی در منزلگاه شهدا و منزلتی هم‌شان سَعدا عطایش فرماید. از روح نورانی او می‌خواهیم اگر او را به بارگاه قدوسیان راهی هست - که هست - ما را نیز از سر ترحم مقرون دعای خویش گرداند.

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسب شهادت سپهبد علی صیادشیرازی

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

امیر سرافراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مؤمن و پارسا و پرهیزکار، سپهبد علی صیادشیرازی امروز به دست منافقین مجرم و خونخوار و روسیاه به شهادت رسید. این نه اولین و نه آخرین باری است که دلی نورانی و سرشار از عشق و ایمان و وفاداری به آرمان‌های بلند الهی، هدف تیر خشم و عناد و عصیت از سوی زمره جنایتکار و فاسدی که ادامه حیات خود را در خدمتگزاری به دشمنان اسلام دانسته است، قرار می‌گیرد و دست خائن خودفروخته‌ای نهال ثمربخش انسان والایی را قطع می‌کند. او مانند دیگر مردان حق، از روزی که قدم در راه انقلاب نهاد، همواره سر و جان خود را برای نثار در راه خدا بر روی دست داشت. سرزمین‌های داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشته کردستان سال‌ها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک‌نهاد و مصمم و شجاع بوده، جبهه‌های دفاع مقدس صدها خاطره از رشادت‌ها و از خودگذشتگی او حفظ کرده است. خطر مرگ کوچکتر از آن است که بندگان صالح خدا را از راه او بازگرداند و عشق به منال دنیوی حقیرتر از آن است که در دل نورانی شایستگان جای بیابد و کوردلان منافق بدانند که با این جنایت‌ها روز به روز نفرت ملت ایران از آنان بیشتر خواهد شد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید علی خامنه‌ای